روزنو

شهرآرا
26 05 19
شنبه
۰۵ خرداد ۱۳۹۸
۲۰ رمضان ۱۴۴۰
شماره ۲۸۳۵

روایت

فاطمه سامانی

شب آشتی‌کنون

مانده‌ایم توی ترافیک. نگاهی می‌اندازی به ساعت، بعد به من و بعد به جاده، دوباره سرت را می‌چرخانی سمت من می‌گویی «من نمی‌دانم شب پنجشنبه‌ای چه اصراری بود به مشهد رفتن». نمی‌گویم قرار است سارا خواهر یکی یکدانه‌ات، برای آشتی‌مان پا در میانی کند. به سارا گفته‌ام کارمان از این حرف‌ها گذشته است. ما الان توی رودربایستی با فامیل، زن و شوهر مانده‌ایم. سعید مدت‌هاست حوصله خودش را ندارد چه برسد به زن و زندگی! او اما گوشش بدهکار این حرف‌ها نیست.

گوشی توی دستم می‌لرزد. باز هم سارا است. «به سعید بگو امشب را خراب کرد. به افطاری نمی‌رسیم.» چیزی بهت نمی‌گویم. باران گرفته، می‌دانم این هوا بیشتر اعصابت را خرد می‌کند. خیلی کند حرکت می‌کنیم. می‌گویی «اگر راه باز نشود همین کنار جاده می‌خوابی». می‌گویم: «باشد، دیگر به بچه‌ها نمی‌رسیم.» تند می‌گویی: «مگه تقصیر منه؟!» صدای اذان از گوشی بخش می‌شود، متعجب نگاه می‌کنی که «اذان چه وقته؟!» چیزی نمی‌گویم. فلاسک چای را برمی‌دارم تا چای بریزم و روزه‌ام را باز کنم. سکوتم را که می‌بینی شانه بالا می‌اندازی. کاری به کارم نداری و روبه‌رو را نگاه می‌کنی. می‌پرسم «چای بریزم». چیزی نمی‌گویی و پیاده می‌شوی. چای و خرما که تمام می‌شود برمی‌گردی توی ماشین.

با سارا نمی‌توانیم تماس بگیریم. صدا مدام قطع و وصل می‌شود. یک مردی که مدام سیگار می‌کشد، می‌آید سمت ماشین ما شیشه را که پایین می‌کشی، شاکی است. می‌گوید توی جاده تصادف شده، حالا حالاها علافیم. پارک کرده‌ایم کنار جاده. سارا یک ساعتی می‌شود دست از سرمان برداشته است. می‌گویی: «بیخود این همه راه آمدیم.» بهت می‌گویم دلم شور می‌زند. می‌گویی «دل شوره نداره... از رو رفت دختره! یک اس‌ام‌اس بزن ببین کجان». می‌گویم: «دلخورش کردی دیگه» اما نمی‌گویم که به امشب خیلی دل بسته بودم. فکر می‌کردم لااقل به مراسم دعای حرم می‌رسیم.

خوابم گرفته است. گوشی را می‌دهم دست خودت. انگار نرم شده باشی و اخلاقت روبه‌راه‌تر باشد. وقت گرفتن گوشی سر انگشتانم را لمس می‌کنی، انگار چند ثانیه‌ای به عمد دستت را توی دستم نگه بداری. می‌پرسی: «حالا چی بود این سوپرایزش؟» جوابت را نمی‌دهم، پلک‌هایم بسته می‌شود.

با صدای شدید خوردن چیزی به شیشه ماشین از خواب می‌پرم. یادم نمی‌آید کجا هستم. همه جا تاریکِ تاریک است. هول می‌افتد توی دلم. انگار ته چاهی تک و تنها مانده‌ام و کسی توی سرم اشک می‌ریزد. کمی طول می‌کشد تا دستم بیاید آنچه به شیشه می‌خورد، تگرگ است. توی ماشین نیستی. می‌خواهم پیاده شوم که باد و باران صورتم را خیس می‌کند. صدایت از توی تاریکی می‌آید که بشین توی ماشین سرما می‌خوری. «ترسیده سوار می‌شوم. خیس برمی‌گردی به ماشین. چشم‌هایت نگران است. می‌گویی خواب مانده‌ایم و آن‌هایی که ماشین‌هایشان روبه‌راه بوده رفته‌اند و بقیه مثل ما توی جاده مانده‌اند.»

با سارا نتوانسته‌ای تماس بگیری. بچه‌ها چند بار تماس گرفته‌اند. همه رسیده‌اند، الا ما و سارا. دلت شور افتاده. یعنی کجا مانده‌اند؟! دستی به موهای خیست می‌کشی و می‌گویی: نترس، آن‌ها هم مثل ما!» گوشی‌ام دوباره شروع می‌کند به خواندن! دعای جوشن کبیر است. هول می‌شوم. گوشی را می‌گیری و می‌گذاری روی داشبورد. می‌گویی: «بذار بخونه!» سرت را می‌گذاری روی داشبورد. صدایت می‌لرزد. «دعاکن تصادف نکرده باشن، دعاکن حالش خوبه باشه!» صدای دعا توی ماشین پیچیده من هم زیر لب تکرار می‌کنم. انگار همه بیابان با ما نوحه می‌خوانند. دستم را می‌گذارم روی شانه‌ات. توی دلم می‌گویم: «مگه دست خودشه! امشب شب آشتی کنونه.»

با هم بشنویم:
پادکست رونق دین‌داری
از کیه؟
حجت الاسلام شهاب مرادی
زمانش چقدره؟
۷ دقیقه
درباره چیه؟
بازار دین‌داری را رونق بریم، سبک زندگی دینی

خیلی نچسبی برادر جان

چرا سریال ماه رمضانی شبکه ۳ به دل نمی‌نشیند و روی اعصاب برخی بینندگان است

الهام حبشی

همیشه ماه رمضان پر بوده از سریال‌های مناسبتی، سریال‌هایی که حداقل، داستانِ یکی، دوتای آن‌ها حول محورِ تعالی اخلاق و روح ساخته و پرداخته می‌شوند. محوری که چند سالی با روایت‌های فراطبیعی، مثل دست‌مایه قرار دادن دنیای ارواح، اجنه و شیطان پیش می‌رفت و به تازگی روی شخصیت‌های حماسی با سیبیل‌های از بناگوش در رفته مانور می‌دهد. اتفاقی که صدای خیلی از بینندگان تلویزیون را درآورده است.

دست‌پخت تکراری نعمتا...

«برادرجان»، سریال جدید این ماه رمضان هم، دست روی یک معضل همه‌گیر در جامعه گذاشته است، معضل «حق‌الناس» در کشاکش مهر و غیرت برادری. با نیم نگاهی به کارنامه «سعید نعمتا...» متوجه ژانر انحصاری و بخصوص او در فیلم‌نامه‌نویسی خواهید شد. ژانری که پس زمینه واقعیت دارد، اما داستانش فانتزی و خیال‌بافانه هدایت می‌شود. از «رستگاران» ۱۰ سال پیش گرفته تا «جراحت»، «میکائیل»، «پشت بام تهران» و «زیرپای مادر» همگی به صورت بالقوه، یک «برادرجان» زیر پوستی درون خودشان دارند. یک شخصیت استوار بر صراط مستقیم، که عموما حقش هم پایمال شده و خم به ابرو نمی‌آورد. دوم شخصیت منفی که نهایتا در انتهای داستان عاقبت‌به‌خیر خواهد شد. در این بین یک سوم شخص پر رنگ هم وجود دارد که گویا مخصوص «کامران تفتی» نوشته می‌شود. کاراکتری که برای به دست آوردن دلِ نقش منفی داستان، از انجام هر گونه فعل خلاف ابایی ندارد.

لحن زیرخاکی و نچسب

سریال «برادرجان» با وجود داستانی عامه‌پسند و بازیگران مطرحی چون «علی نصیریان» و «حسام منظور»، باز هم نتوانسته یاد و خاطره شیرین رمضان‌های گذشته را برایمان زنده کند. نه «چاوش» به گرد پای شازده ارسلان «بانوی عمارت» می‌رسد و نه کریم بوستان توانایی رقابت با حاج یونس «میوه ممنوعه» را دارد. موضوع «حق الناس»، روایتی است که تمام جامعه با آن سر و کار دارند. خیلی‌ها در موضع چاوش بودن را درک می‌کنند و خیلی‌های دیگر درد کریم بوستان را با گوشت و پوستشان چشیده‌اند. با این حال سبک روایت داستان، مخاطب امروزی را آزار می‌دهد. زبان سریال «برادرجان»، زبان پدربزرگ‌هاست و به گوش جوانان نصیحت‌گونه، درشت و غلو شده شنیده می‌شود. دیالوگ‌ها لوتی‌منشانه و حماسی هستند و هرگز بین دو آدم واقعی رد و بدل نمی‌شوند. همین موضوع باعث واکنش کاربران مجازی به این سریال شده است «این سریال برادر جان شبکه ۳ چرا این شکلیه شخصیت‌هاش؟ چرا اینجوری حرف میزنن؟ فکر نمی‌کنم از بعد از زمان داش آکل دیگه همچین شخصیت‌هایی تو واقعیت وجود داشته باشن.» کاربر دیگری هم نوشته بود «با دیدن سریال برادر جان هر لحظه منتظر اینم که یکی بگه: چاووش کجایی که داداشتو کشتن. جمع کنید بابا.»

از طرف دیگر تیپ‌های طراحی شده صرفا هنری هستند و از قالب یک داستان معمول بیرون می‌زنند. سبک و سیاق جان‌فشانی‌ها با آدم‌های امروزی تطبیق پیدا نمی‌کند و همه چیز به استثنای اصل مطلب، از اتفاقات و آدم‌های جامعه پرت است. این موضوع باعث می‌شود که حتی بازی‌های خوب برخی بازیگران هم آن‌طور که باید به دل مخاطب ننشیند و حاصلش می‌شود چنین اظهار نظرهایی «علی نصیریان هر قدر استادانه و عالی هم نقشش رو بازی کنه بازم اکثرِ مفاهیمی که تو این سریال ازش صحبت می‌شه رو نمی‌تونم درک کنم اینقدر مسخره هستن.»

ترویج الگوهای غلط

یکی از نقدهای دیگر به سریال برادرجان ترویج الگوهای خشن است که هیچ سنخیتی با فضای ماه رمضان ندارد. همین موضوع باعث گلایه بینندگان شده است، مثل کاربری که در توئیتر نوشته بود «تو ایران که هر سال تعداد زیادی بر اثر نزاع‌های خیابانی کشته میشن و تعداد زیادی هم به زندان میفتن! تلویزیون ملی تو فیلم بعد از افطارش نشون میده آدم خوب و بد و معمولی داستان همش در حال کتک کاری هستن! واقعا این حجم از فرهنگ‌سازی اشک تو چشم‌های آدم جمع می کنه!» هر چند «برادرجان» در کنار دو رقیب کم جان خود؛ «دلدار» و «از یاد رفته» پیشتاز میدان صدا و سیما است، با این حال، باز هم چیزی فراتر از یک نسخه نخ‌نما شده از دغدغه‌های مردم به حساب نمی‌آید، سریالی که در مقایسه با سریال‌های قدیم ماه رمضانی یک پس رفت برای سیما به حساب می‌آید.

عکس تو عکس

پلنگ قلابی

چند هفته قبل یک عکاس در شهرستان فسا تصویری را با عنوان «اولین پلنگ ایرانی در میان جنگل فسا» به اداره محیط‌زیست شهرستان می‌دهد و این نهاد نیز آن عکس را در فضای مجازی منتشر می‌کند. تصویر این پلنگ با چشم‌های لوچ در فضای مجازی سوژه شوخی و خنده کاربران شد و آن را با شخصیت مخمل در کارتون خونه مادر بزرگه مقایسه کردند. حالا مشخص شده که عکس، مربوط به یک پلنگ آفریقایی بوده و رئیس محیط‌زیست شهرستان فسا برای این گاف برکنار شده است.

سریع‌تر از هواپیما

چینی‌ها از جدیدترین قطار فوق سریع خودشان رونمایی کردند. این قطار که «مگلو» نام دارد، قرار است با سرعت ۶۰۰ کیلومتر بر ساعت روی ریل به حرکت در بیاید. این یعنی مگلو می‌تواند مسافران بین پکن و شانگ‌های را تنها در سه‌ساعت‌ونیم جابه‌جا کند. این در حالی است که این سفر با هواپیما چهارساعت‌ونیم طول می‌کشد. در طراحی این قطار، چرخ‌ها از طریق هوا به جای استفاده از تماس مستقیم با زمین جابه‌جا می‌شوند.

لباس پرنده

«پسرم لباست رو بپوش بریم پرواز» اصلا بعید نیست در آینده‌ای نه چندان دور این عبارت به بخش عادی از مکالمه یک پدر و پسر تبدیل شود. مخترعی در صربستان موفق شد نوع جدیدی از لباس پرنده ابداع کند که مجهز به موتور جت است. این موتورها در بازوهای جلیقه پرواز کار گذاشته شده‌اند و به صاحب لباس اجازه می‌دهند ۳ تا ۱۰ دقیقه پرواز کند. این لباس در ۲ سال گذشته موفق به انجام ۸۰ پرواز آزمایشی شده است.

املت با ۷۰۰۰ تخم‌مرغ

آشپزان روس با استفاده از ۷۰۲۰ تخم‌مرغ اقدام به پخت بزرگ‌ترین املت در این کشور کردند. این املت ۴۸۳ کیلوگرم وزن دارد و برای یک فستیوال غذا در شهر اسمولنسک تهیه شده است که بزرگ‌ترین املت تهیه شده در روسیه محسوب می‌شود. رکورد بزرگ‌ترین املت دنیا در دست یک سرآشپز پرتغالی است و برای درست کردن آن از شش‌ونیم تن تخم‌مرغ استفاده شده است.

شلوار ترامپ سوژه شد

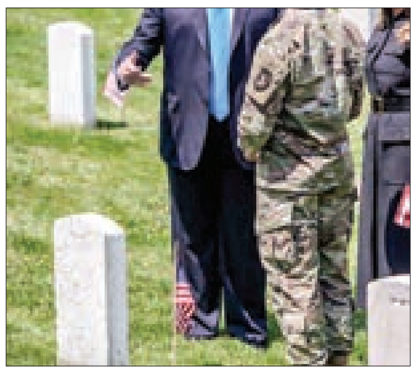

دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، از زمانی که در کشورش به قدرت رسیده است، هر بار و به بهانه‌های مختلف دست‌مایه تمسخر و مضحکه مردم و رسانه‌ها می‌شود. از مشکل با بستن چتر در روزهای بارانی بگیر تا دردسر برای گرفتن دست ملانیا ترامپ. به تازگی هم تصویر شلوار گشاد و بلند او در حین بازدید از قبرستان ملی آرلینگتون سوژه رسانه‌ها شده است.

هزار تو

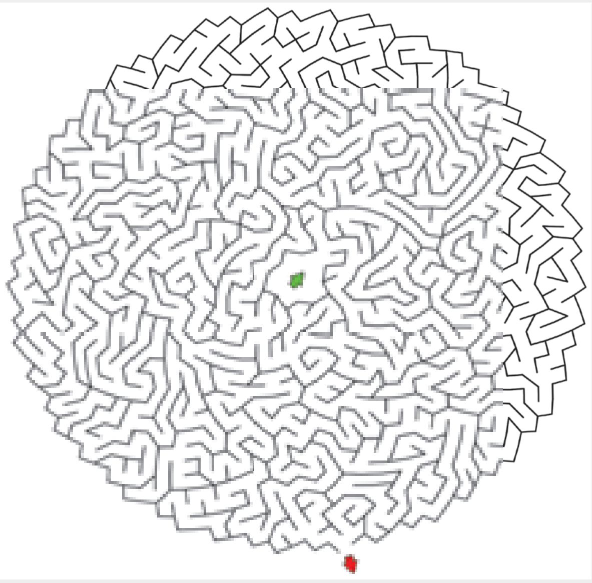

سودوکو پازلی

قوانین سودوکو پازلی درست سودوکو معمولی است، با این تفاوت که جدول سودوکو معمولی از ۹ مربع کوچک ساخته می‌شد ولی در سودوکو پازلی این مربع‌ها به اشکال نامنظمی تغییر شکل داده‌اند. شما باید طوری اعداد ۱ تا ۹ را در جدول قرار دهید که در هر ستون، ردیف و هر ناحیه (که با خطوط پررنگ مشخص شده است) اعداد تکراری قرار نگیرد.

شماره ۱۶

۲						۸		۱
				۲	۵		۹	
			۷					
	۳		۸					
		۹	۳		۷	۲		
					۱		۸	
					۶			
	۷		۴	۹				
۱		۵						۳

پاسخ شماره ۱۶

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول ۲۶۸۳

shahr.puzzle@shahrara.com

تابعی مثلثاتی / قرص خطرناک / شب امتحانی		رخسار / زنی شاغل / امان دادن			سطل آبکشی / اول / رایحه / ریشه			نام قدیم / مطهری شمالی
							جرم	
اسکیموی معروف / پیرامون						حرف همراهی / کتاب مقدس بودائیان		
				کفش قدما / از سبزها				
لوح فشرده / ساز مدور					روزگار / بی‌باکی			
	صبحانه نخورده / زن گندمگون						خلیفه عباسی قاتل امام‌رضا«ع»	
		گله گوسفند / کوژ				رنگ‌موی فوری / پول بنگلادش		
صدای پنچری / تکرار حرف / لایتناهی / کیف انگلیسی			از شاهان بنی‌اسرائیل / عدل					
				از اساطیر هندوها / یکی از دوجنس				
					شانه			
واحدی ارتشی / هیدروتراپی								

طراح: محمدرضا علیزاده

پاسخ جدول ۲۶۸۲

چ	توگوشی / بیهوشی / حکیم امت	ک	نوعی اختلال اسکلتی / رفیع	پ	نوعی بطری پلاستیکی / مرغ می‌رود	پ	ت	موضوع رساله / جبروت
ک	ا	م	ب	و	ج	چله کمان / دنباله‌رو / سوزن	ز	ه
کشور خمرها / شبه جزیره‌ای در اروپا	ب	ا	ل	ک	ا	ن	از ماشین‌آلات کشاورزی	ی
ذ	و	ساز مثنوی / پول ترکیه	ن	ی	نوعی سیمکشی ساختمانی	خ	ت	م
صاحب / معشوق / عضو گوارش	د	ل	د	ا	ر	پایان / پسوند نسبیت / فانوس دریایی	ی	ن
م	ر	ی	نوعی دسر فرانسوی / انگشتی در دست	س	و	ف	ل	ه
امین / تعجب / خانمانه / پوستین	د	ر	س	ت	ک	ا	ر	جنگجو
و	ا	از حالات آب / کلاه جنگی	ب	خ	ا	ر	از الزامات اداری	غ
ت	مشرق / شهر جشنواره	خ	ا	و	ر	ضمیر اتحاد / حرف فاصله	م	ا
کشور شکر / مهربانی با زیردستان	ک	و	ب	ا	قاطع	ت	ی	ز
ب	ن	د	ه	ن	و	ا	ز	ی